

سرزمین نور

ای خراسان ای دیار نورها!

وی علاج علّت رنجورها!

ای قلوب ناامیدانرا امید!

قفل‌های بسته درها را کلید!

کاروان تا کاروان اندر رهند!

تا جبین بر تربت پاکت نَ‌‌‌‌ند!

قافله دلها پُر از راز و نیاز!

از دیار هند تا خلک حجاز!

در نوردد راه کویت چون نسیم!

تا شفا یابد ز درگاه حکیم!

بس مریضانرا طیبیان رانده‌اند!

در علاج دردشان درمانده‌اند!

از دم انفاس موسی بن‌الرضا!

یاخته هر درد بی‌درمان شفا!

دیار زندان

از نیشاپوریت چگونه دم زنم

پیر فرمان می‌دهد دم کم زنم

پیر فرمان می‌دهد درکش زبان

وصف نیشاپور ناید بر زبان

کاین حریم حرمت عطا رهاست

اولین خُم خانۀ عصّارهاست

ابتدا و انتهای هفت شهر

مبداء پیوند دریاها به نهر

یکّه دانشگاه یزدانی زیان

زُبدۀ شاگردان آن پرندگان

کرسی درس مقامات طیور

القبایش نی به سینا نی به طور

مکتب سی مرغ عرشی آشیان

هر یکی را یاد حق ورد زیان

هر یکی دارای ادراک و شعور

نی شعور و درک میلیونها طیور

درک الزام پریدن از قفس

بهر آب و دان نبودن ملتمس

درس ترک عادت و تن پروری

از نیاز نازنین گشتن باری

درس پرواز از فراز لانه‌ها

در درون دلم دیدن دانه‌ها

درس قید و بند بگسستن ز پای

بال بگشودن فرا عرش خدای

درس آزادی ز قید بیش و کم

ترک او باریدن غار شکم

مکتب عطارد دل بیداری است

بر خودیّ خویشتن هشیاری است

نعره‌ها بر خفته اندر تن زدن

جان رهانیدن ز تحمیلاتِ تن

تا شود بیدار در گهواره‌اش!

در شکافِ بیضه و دیواره‌اش!

تا بسوی لامکان‌ها پَر زَند

قفل بر اصطبل گاو و خر زند

مرده از تن زنده اندر جان شود!

مرگ را میرانده جاویدان شود!